

جادو در ادبیات فارسی

دکتر محمد حسین محمدی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قزوین

(از ص ۵۳ تا ۶۱)

چکیده:

در مقاله حاضر به بررسی جادو در برخی از آیین‌های کهن بشری پرداخته‌ایم. سپس برخی از مظاهر جادو را مورد نظر قرار داده و بخشی از مضامین مربوط به آن را که در برخی از متون در ادبیات فارسی به کار رفته است، آورده‌ایم. نکته مهم آن است که بررسی جادو و مظاهر آن و دانستن نکات ادبی به کار گرفته شده درباره جادو برای فهم بخشی از مشکلات ادبی مندرج در متون نظم و نثر فارسی لازم و بایسته است.

واژه‌های کلیدی: جادو در ادبیات، اسطوره، شاهنامه.

مقدمه:

جادو و مظاهر آن در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارند؛ از این رو، ما در این مقاله به بررسی منشأ جادو مضامین به کار رفته از آن در ادبیات فارسی خواهیم پرداخت و در مقدمه، به تلقی اسطوره‌ها و آیین‌های ابتدایی بشر از جادو اشاره خواهیم کرد که دیدگاه بهتری از این مضامین در ادب فارسی داشته باشیم.

سحر و جادو، صورت اولیه و تکامل نیافته علم است؛ با این تفاوت که عالم با شناختن قوانین طبیعی در پدیده‌ها تصرف می‌کند؛ اما ساحر می‌داند که علت و معلولی هست. اما این شناخت را به طور تصادفی تجربه کرده و در معرفت قوانین اشتباه می‌کند (آریا، ص ۲۱). به نظر فیلیسین شاله هنرهای اولیه چون ترسیم، نقاشی، قلم زنی، رقص، موسیقی و... از جادو ناشی می‌شود؛ سپس تحوّل می‌یابد (شاله، ص ۴۱).

کهن‌ترین شکل آیین نیایش در چین متگی بر جادو بود و وسیله تعلیم آن شمن‌ها بودند (کریستی، ص ۳۹). در مصر مانند همه جا دین با جادو همراه بود. مصریان جادو را می‌شناختند و به آن عمل می‌کردند. آنها طلسم‌ها و مجسمه‌هایی می‌ساختند که به نظرشان درمان بخش بود. (شاله، ص ۴۱، ۳۲).

سریانیان، کلدانیان و قبطیان به جادوگری و منجمی و دیگر متعلقات آن از قبیل تأثیرات و طلسمات توجه بسیاری مبذول می‌داشتند و ملل دیگر مثل ایرانیان و یونانیان این فنون را از آنان فراگرفتند (ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۰۰۱). به طور کلی در اساطیر و آیین‌ها همه اقوام هند و اروپایی جنبه‌هایی از اعتقاد به جادو وجود دارد (بهار، ص ۲۷). اقسام جادو اعم از جادوی شرّ و نیکو، جادوی جنگ، جادوی تقلید، جادوی باروری، جادوی شکار، جادوی عشق و... در تاریخ ادیان خاطر نشان شده است (ژیبران، ص ۲۶، ۲۷؛ شاله، ص ۲۶). در اساطیر مزدیسنی نگرش بدی به جادوگری اعمال شده است؛ چنان که در اردیبهشت یشت به کسانی که با چشم بد دیوها، پریان و

جادوگران طلسم شده‌اند، راه علاج نشان داده می‌شود و در وندیداد، نورِ انوار آسمانی از قبیل ماه، خورشید و ستارگان عامل مهمی در طرد ارواح پلید و جادوگری و هرزگی به حساب می‌آمده است (یشت‌ها، اردیبهشت یشت، بند ۱۵، ۱۶؛ وندیداد، فرگرد ۲۱، بند ۱۷؛ صمدی، ص ۱۰۵). هم چنین در روایت پهلوی، آموختنِ جادوگری از اقسام مرگ ارزان به حساب آمده (روایت پهلوی، ص ۵۱) و مینوی خرد، گران‌ترین گناه را جادوگری دانسته است (مینوی خرد، ص ۵۲). در آیین مانی، مُردیانه، اولین زنِ بشری، زبان جادوگری را به آشقلون (دیو بزرگ) می‌آموزد تا گهمرد (مرد خود) را جادو کند. او پس از انجام این کار برهنه شده، اکلیلی از گل‌های درخت زندگی را برای او می‌برد. همین که گهمرد او را می‌بیند، از بسیاری شهوت با او آمیزش می‌کند و نوزاد پسری به دنیا می‌آورد (اسماعیل‌پور، ص ۷۱).

به روایت شاهنامه، ضحاک منشأ جادوگری، و فریدون از بین برنده آن است. هم چنین هندوستان مهد جادوگری دانسته شده است:

چنان بُد که ضحاکِ جادوپرست	از ایران به جانِ تو یازید دست
(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۶۰)	
کنون کردنی کرد جادوپرست	مرا برد باید به شمشیر دست
(همان، ص ۶۱)	
طلسمی که ضحاک سازیده بود	سرش با آسمان برفرازیده بود
فریدون زیلا فرود آورد	که آن جزبه نام جهاندار دید
وز آن جادوان کاندرا ایوان بُدند	همه نامور نره دیوان بُدند
(همان، ص ۶۹)	
بدو گفت شاه آفریدون تویی	که ویران کنی تنبل و جادویی
	(همان، ص ۷۰)

بگفتند کاه و سوی هندوستان بشد تا کند بند جادوستان

(همان، ص ۷۰)

در شاهنامه افراسیاب مظهر جادوگری دانسته شده، و سودابه سلامتی سیاووش را در گذار او از آتش (وَر) به واسطه جادوی زال می داند؛ هم چنان که زال با سوزاندن پر سیمرغ و چنین جادویی رستم را از شکم مادر بر می آورد:

چو کاهوس و چون جادو افراسیاب که جز روی گرمی ندیدی جواب

(همان، ج ۵، ص ۳۸۰)

ز یک سو نبیره ردافراسیاب که جز جادویی را ندیدی به خواب

(همان، ج ۵، ص ۳۹۳)

همه جادوی زال کرد اندر این نخواهم که داری دل از من به کین

(همان، ج ۳، ص ۳۷)

چنان بُد که یک روز از او رفت هوش
ببالمین رودابه شد زال زر
همان پر سیمرغ آمد به یاد
یکی مجمر آورد و آتش فروخت
هم اندر زمان تیره گون شد هوا
از ایوان دستان برآمد خروش
پر از آب رخسار و خسته جگر
بخندید و سیندخت را مژده داد
وز آن پر سیمرغ لختی بسوخت
پدید آمد آن مرغ فرمانروا...

(همان، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷)

خوان دوم رستم و خوان چهارم اسفندیار تصویرگر نبر با زنی جادو است. داستان اکوان دیو نیز نبرد رستم با دیو جادو را تصویر می کند: (رک فردوسی، ج ۲، ص ۹۷-۹۹ و ج ۶، ص ۱۷۸-۱۷۹). نعل افکندن در آتش نیز یکی از وسایل تحبیب نزد ساحران و دعانویسان بوده است که با این کار می خواستند کسی را به دیگری یا عاشقی را به معشوقی برسانند؛ از این رو، بر روی نعل با حروف ابجد نام طرف مورد نظر را حک می کردند و آن را در زیر آتش پنهان می نمودند؛ سپس با خواندن اورادی، معشوق یا

حریف به عاشق علاقمند می‌شد و مضطربانه به سراغ او می‌رفت:

نعل در آتش نهادندی مرا آن نهاد جادوان بدرود باد

(خاقانی، ص ۷۷۰)

در نهان خانه عشرت صنمی خوش دارم کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم

(حافظ، ص ۲۲۲)

در تاریخ جهانگشای جوینی از نوعی سحر و جادو یاد می‌شود که مطابق آن احجار را برای نزول باران و برف به هم می‌مالند و بدان جدامی می‌گویند. استاد مرحوم محمد قزوینی نیز در حاشیه این کتاب شرحی بر این مورد نوشته‌اند. اما آنچه در تاریخ جهانگشا در باره جدامی ذکر شده، چنین است: «قنقلی در میان ایشان بود که علم یای یعنی استعمال حجرالمطر نیک دانستی فرمود که آغاز یای نهاد و تمامت لشکر را یاسا فرمود تا بارانی‌ها در ظاهرهای جامه‌های زمستانی کنند و تا سه شبانه روز از پشت اسب جدا نشوند و قنقلی به کاریای مشغول شد؛ چنانکه از جانب پشت مغولان باران باریدن گرفت و تا روز آخرین با برف گشت و باد سر اضافه آن شد. لشکر ختای از شدت سرمای تابستان که در زمستان مشاهده نکرده بودند، خیره و مدهوش ماندند...» (جوینی، ج ۱، ص ۱۰۰).

از مظاهر دیگر جادو می‌توان به خواب بستن، جوزنی، دانه‌زنی، دودافکنی اشاره کرد. خواب بستن یکی از جادوهای قدیمی بوده که اگر کسی را خواب ببندند، به خواب نمی‌روند تا هلاک شود:

به چنین خواب‌ها که من مستم خواب خاقان نگر که چون بستم

(نظامی، هفت پیکر، ص ۱۲۹)

خواب بیداران بستی و آنکه از نقش خیال تهمتی بر شبروان خیل خواب انداختی

(حافظ، ص ۳۰۱)

جوزن نیز نوعی از جادو بوده که جو زعفران زده را افسون می‌دمیدند و بر مردم

زده و مسحورشان می‌کردند:

زهندوستان آمده جوزنی به هر جو که زد سوخته خرمنی

(نظامی، شرف نامه، ص ۳۰۳)

پس گندم کان ذخیره کردند زآن جو که زدند جو نخوردند

(همان، لیلی و مجنون، ص ۱۵۳)

دانه زن نیز نوعی از جادو بود که زنان ساحره در هندوستان دانه ارزن یا جورا به زعفران یا زردچوبه رنگین می‌کرده و افسون خوانده، آن دانه را بر کسی می‌زدند که می‌خواستند افسونش کنند:

جوبه جو هر چه زن دانه زن از جو بنمود خبر آن زسفا یا زخطر بازدهید

(خاقانی، ص ۱۶۳)

هرزنی هندو که او را دانه بر دست افکنم دانه زن بی دانه بیند خرمن سودای من

(خاقانی، ص ۶۵۰)

دودافکن ساحری بوده که عود و اسپند و غیره بر آتش می‌ریخته و با افسون، جنّ و پری را حاضر می‌کرده است:

آتشی از تو بود در دل من پیر زن در میانه دودافکن

(هفت پیکر، ص ۱۹۶)

خویشتن دعوتگر روحانیان خوانم به سحر کمترین دودافکن هر دوده‌ام گربنگرم

(خاقانی، ص ۲۵۵)

افسانه هاروت و ماروت و گناهی که با زهره مرتکب شدند، در بابل که سرزمین جادو است، صورت می‌گیرد و این مضمون در ادبیات ما رایج است:

که جادویی است این جا کار دیده زکوهستان بابل نورسیده

(همان، خسرو و شیرین، ص ۹۱)

- مرا با جادوئی هم حقّه سازی؟ که بر سازد زبابل حقّه بازی
(همان، ص ۱۹۶)
- اگر هاروت بابل شد جمالش وگر سرّ بابل هندوست خالش
زبس سردی که چون یخ شد سرشتم فسون هر دو را بر یخ نوشتم
(همان، ص ۳۴۶)
- زآن زلف هاروتی نشان لرزان ترم از زهره‌دان ای زهره را هاروت سان، زلف تو دروا داشته
(خاقانی، ص ۳۸۴)
- معنی اصطلاحی طلسم، ساختن صورتی از آدمیان، حیوانات، اشیا و فلزات
است که برای رهایی از شرّ دیوان به کار می‌رود؛ چنان که در اساطیر بین النهرین،
مردوخ در نبرد با تیامت تعویذهایی میان دولب داشت. و بر این تعویذها نقش
دیوی را حکّ می‌کردند که رهایی از او را می‌طلبیدند و نیایش ویژه‌ای بر ضدّ او
می‌خواندند تا با در دست داشتن تصویر او و خواندن دعا او را بی‌زیان کرده باشند
(بهار، ص ۳۶).
- تعزیم و پرهیز یا افسون‌های خاصّ درمان بیمار و دور کردن شیاطین از
ویژگی‌های شینتون کهن است که توسط کاهنان انجام می‌گرفته است (همان، ص ۶۷).
وداها نیز حاوی اوراد و طلسماتی بوده است که برای دست‌یابی به مقاصد دنیوی
و حلّ مشکلاتی که در زندگی روزمره آدمیان مطرح می‌شود، به کار می‌رفته است
(به‌گودگیتا، ص ۱۹). در باب افسون بستن یا افسون خواندن در روایت پهلوی عبارتی
مندرج است که کلمات افسون را نیز باری بستن تب خاطر نشان می‌سازد (روایت
پهلوی، ص ۸۰، ۸۱).
- از دیگر مظاهر جادو، مندل کشیدن برای تسخیر ارواح و جان‌هاست که در
شمار علم طلسمات قرار دارد و در شعر نظامی از آن سخن رفته است و دوایر فلکی
که انسان را محصور کرده‌اند، به صورت مندلی جادوگران تصوّر شده‌اند:

چو استاد دانست کآن طفل خرد
از آن هندسی حرف شکلی کشید
بدو داد کاین حرف را وقت کار
اگر غالب از دایره نام توست
وگر زآنکه ناغالبی در قیاس
شه آن حرف بستد زدانای پیر
فلک بر تو زآن هفت مندل کشید
از این مندل خون نشاید گذشت

بخواهد زگردنکشان گوی بُرد
که مغلوب و غالب در او شد پدید
به نام خود و خصم خود بر شمار
شمار ظفر در سرانجام توست
زغالب تر از خویشان در هراس
شد آن داوری پیش او دلپذیر
(نظامی، شرف نامه، ص ۸۸)

که بیرون زمندل نشاید دوید
که چرخ ایستادست با تیغ و تشت
(همان، خردنامه، ص ۱۱۲)

مطابق شواهد موجود در ادب فارسی برای دفع سحر و جادو، سُداب نیز به کار می‌برده‌اند:

زسحر آن سرا را نیابی خراب
که دارد سفالینه‌ای پر سُداب
(نظامی، شرف نامه، ص ۶۷)

بفرمود کارند لختی سداب
به یک شعبده بست بازیش را
بر آن ازدها زد چو بر آتش آب
تبه کرد نیرنگ سازیش را
(همان، ص ۲۴۴)

نتیجه:

چنان‌که در این مقاله دیدیم، جادو و مظاهر آن در ادبیات فارسی جایگاه خاصی دارند که دانستن این مواردی که در ادبیات ما از جادو به کار گرفته شده است، برای درک معنی ابیات و فهم معنی برخی از اشعار فارسی بایسته و ضروری است.

منابع:

- ۱- آریا، غلام علی، آشنایی با تاریخ ادیان، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، ۱۳۷۶.
- ۲- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون.
- ۳- اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره آفرینش در آیین مانی، انتشارات فکر روز، ۱۳۵۷.
- ۴- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، توس، ۱۳۶۲.
- ۵- بهگودگیتا، سرود خدایان، ترجمه محمد علی موحد، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۴.
- ۶- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، از روی نسخه قزوینی، چاپخانه خاور، ۱۳۳۷.
- ۷- حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، از روی نسخه قدسی، ابن سینا، بی تا.
- ۸- خاقانی، افضل الدین بدیل، دیوان، دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، بی تا.
- ۹- روایت پهلوی، ترجمه دکتر مهشید میر فخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۱۰- ژیران، ف، گ لاکوئه، دلاپورت، فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
- ۱۱- شاله، فیلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه دکتر منوچهر خدایار محبی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۲- صمدی، مهرانگیز، ماه در ایران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ مسکو، ۱۹۶۶.
- ۱۴- کریستی، آنتونی، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۱۵- مینوی خرد، ترجمه دکتر احمد تفضلی، توس، ۱۳۶۴.
- ۱۶- نظامی، الیاس بن یوسف، خمسه نظامی (مخزن الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر، خردنامه و شرف نامه)، به اهتمام وحید دستگردی، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ۱۷- ونیدداد، اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوست خواه، مروارید، ۱۳۷۴.
- ۱۸- یشتها، ترجمه دکتر کتایون مزداپور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

Archive of SID